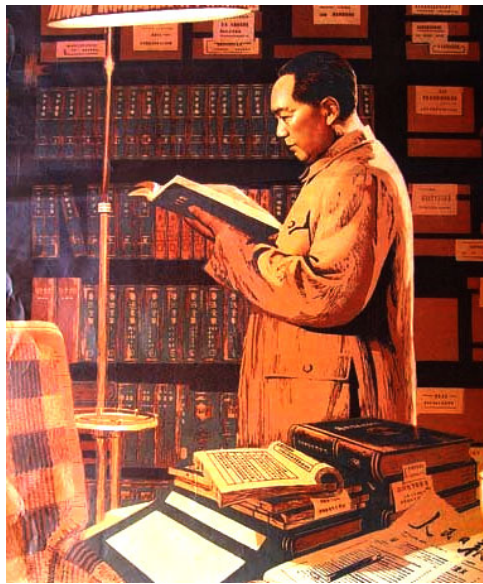


عليه ليراليسم
مائو تسه دون
(٧ سبتمبر ١٩٣٧)



ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیک هستیم، زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در درون حزب و سازمانهای انقلابی به سود پیکار ما تضمین می کنند. این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید بدست گیرد.

اما لیبرالیسم باشکال گوناگون تظاهر می یابد.

وقتی بروشنی معلوم شود که شخصی اشتباه کرده است، ولی فقط به این علت که او یک نفر آشنا، یک همشهری، یک همکلاسی، یک دوست صمیمی، یکی از عزیزان، یک همکار یا عضو قدیمی است، از بحث اصولی با او سرباز زدن، برای حفظ صلح و دوستی کارها را به حال خود رها کردن، یا به خاطر حفظ مناسبات حسنه به عوض حل نهایی مسائل با آنها بطور سطحی برخورد کردن. نتیجه این خواهد شد که هم جمع لطمه به بیند و هم شخص مورد نظر — اینست اولین شکل ظهور لیبرالیسم.

در غیاب افراد، بدون احساس مسئولیت از آن ها انتقاد کردن، پیشنهادات خود را به طور فعال به تشکیلات ارائه ندادن. نظرات خود را در باره اشخاص در حضورشان مطرح نکردن ولی پشت سر آن ها حرف زدن، از صحبت در جلسات خود داری نمودن، ولی پس از جلسه پر حرفی کردن.

نسبت به اصول زندگی کلکتیو بی اعتنا بودن و خود را به ولنگاری و بی بند و باری عادت دادن — این است دومین شکل ظهور لیبرالیسم.

هرکاری که به شخص خود مربوط نباشد، به دست پیشامد ها سپردن؛ در صورت وقوف کامل به نادرستی مطالبی از اظهار نظر در باره آن تا حد ممکن خوداری کردن. رندانه در صدد حفظ و نگهداری خود برآمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه مصون نگهداشتن — این است سومین شکل ظهور لیبرالیسم.

از دستورات اطاعت نکردن و نظرات خود را بر آن ها ارجع دانستن؛ فقط از تشکیلات توقعات بی جا داشتن، ولی از انضباط تشکیلاتی بویی نبردن — این است چهارمین شکل ظهور لیبرالیسم.

به عوض این که به خاطر وحدت و یا ترقی و یا به نظم و ترتیب در آوردن کارها به بحث و جدل پرداختن و علیه نظرات نادرست مبارزه کردن، به حملات شخصی توسل جستن، دعوا و

مرافعه براه انداختن، کینه و دشمنی خود را بیرون ریختن و انتقام جویی کردن - این است پنجمین شکل ظهور لیبرالیسم،

رد نکردن نظرات نادرستی که شنیده می شود و حتی اظهارات عناصر ضد انقلابی را شنیدن ولی گزارش ندادن، بلکه آن ها را چنان با خونسردی تلقی کردن که گویی اصلاً اتفاقی نیفتاده است - این است ششمین شکل ظهور لیبرالیسم.

در میان توده ها بودن ولی تبلیغ و تهییج نه کردن، در جلسات صحبت نه کردن، تحقیق نمودن، از وضع توده ها سؤال نکردن، به درد توده ها نرسیدن، در برابر توده ها بی تفاوت بودن، فراموش کردن این که او یک کمونیست است و بالاخره یک عضو حزب کمونیست را با اشخاص معمولی غیر کمونیست همطراز ساختن - این است هفتمین شکل ظهور لیبرالیسم. در برابر اعمال کسانی که منافع توده ها را پایمال می کند، خشمگین نه شدن، تذکر نه دادن، جلوی او را نگرفتن و برای او دلیل و منطق نیاوردن، بلکه جلوی او را باز گذاشتن - این است هشتمین شکل ظهور لیبرالیسم.

با جدیت کار نکردن، برنامه معین و سمت مشخصی نداشتن، بلکه کارها را بطور سرسری انجام دادن و زندگی را بدست پیشامد ها سپردن - " تا زمانی انسان راهب است، فقط کارش به صدا در آوردن ناقوس است" - این است نهمین شکل ظهور لیبرالیسم.

خویشتن را آن چنان شخصی دانستن که خدمات ذیقیمتی در راه انقلاب انجام داده است، به سابقه خود نازیدن، شایستگی انجام وظایف مهم را نداشتن ولی از بعده گرفتن ماموریت های کم اهمیت تر سر باز زدن، در کار لاقیدی و در تحصیل سستی از خود نشان دادن - این است دهمین شکل ظهور لیبرالیسم.

به اشتباهات خود پی بردن، ولی به خاطر اصلاح آنها تلاش نکردن، نسبت به شخص خود روش لیبرالیستی اتخاذ کردن - این است یازدهمین شکل ظهور لیبرالیسم.

البته می توان موارد دیگری را نیز بر شمرد، ولی این یازده ماده انواع عمده آن ها می باشد. این ها همه اشکال ظهور لیبرالیسم هستند.

لیبرالیسم در یک جمع انقلابی پدیده ای است بسیار زیان بخش، لیبرالیسم بمنزله خوره ای است که یکپارچگی و وحدت حزب را بتدریج می خورد، پیوند ها را می گسلد و موجب پاسیویته در کار و اختلاف نظر می گردد. لیبرالیسم بر باد دهنده تشکیلات محکم و انضباط پولادین صفوف انقلابی است، مانع اجرای کامل رهنمود های سیاسی است و بالاخره سازمانهای حزبی را

از توده ها که تحت رهبری حزب قرار دارند، جدا و دور می سازد. این گرایش فوق العاده بدی است.

لیبرالیسم از خود خواهی خرده بورژوازی سرچشمه می گیرد و منافع شخصی را بر مصالح انقلاب مقدم می شمرد، به طوریکه این خود موجب سر بلند کردن لیبرالیسم ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی می گردد.

لیبرال ها به اصول مارکسیسم پدیده دگم های خشک تجریدی می نگرند، آنها مارکسیسم را می پسندند ولی حاضر نیستند آنرا به مرحله عمل در آورند و یا آن را کاملاً در عمل پیاده نمایند؛ آنها حاضر نیستند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود نمایند. این اشخاص هم صاحب مارکسیسم خاص خودند و هم لیبرالیسم خویش را حفظ می کنند — آن ها از مارکسیسم دم می زنند ولی بشیوه لیبرالیسم عمل می کنند؛ در مورد دیگران مارکسیسم را به کار می بندند ولی در مورد خود لیبرالیسم را. در انبان آنها هم این موجود است و هم آن، و هر کدام مورد استعمال ویژه های دارد. چنین است شیوه تفکر برخی از افراد.

لیبرالیسم یکی از تظاهرات اپورتونیزم است و از اساس با مارکسیسم در تضاد است. لیبرالیسم پدیده ای است منفی که اثرش بطور عینی فقط کمک به دشمن است، به همین جهت است که دشمن از وجود لیبرالیسم در میان ما خرسند می گردد. این است باعث ماهیت لیبرالیسم؛ لیبرالیسم را در صنف انقلاب به هیچوجه جایی نیست.

ما باید در پر تو روح مثبت مارکسیسم بر لیبرالیسم که منفی است، غلبه کنیم. یک کمونیست باید رک، صادق و فعال باشد و مصالح انقلاب را گرانبها تر از جان خوئی بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید؛ هرگونه فکر و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید تا آن که زندگی کلکتیو حزب را مستحکم و رابطه حزب را با توده ها استوار گرداند، او باید به حزب و توده ها بیشتر از هر شخص خود توجه کند. تنها در چنین صورتی است که او را می توان یک فرد کمونیست نامید.

همه کمونیستها وفادار، صادق، فعال و شرافتمند باید برای مبارزه علیه گرایشهای لیبرالی برخی از افراد متحد شوند و بکوشند آنانرا به راه راست هدایت کنند. این یکی از وظایف ما در جبهه ایدئولوژیک است.

مائو تسه دون منتخب آثار جلد وم